

برای شادی روح
آقا امام زمان
روح الله زم را
هم گشتیم

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۱۱۸ کانون خردمداری ایرانیان
سال ۲۱ - بهمن ۲۵۷۸ ایرانی - ۱۳۹۹ عربی

چه شمشیری است
که از ریختن
خون ایرانیان
سیراب نمی‌شود

کسانی که در برابر ستم همبسته نمی‌شوند در زندان‌های ستمگر یکدیگر را دیدار خواهند کرد

بر تولد برشت

اندیشه‌های سیاسی ما چه زمانی به «بلوغ» خود نزدیک می‌شود؟

اسماعیل وفا ینمایی

امام رضای ضد ایرانی!

رک و پوست کنده بگویم، هشتمین امامی که ولیعهد مامون هم شد و به ایران آمد، یک ضد ایرانی است، ماموریت او ابقای خلافت عباسی بود، خلفایی که همه دشمن ایرانیان بودند. حرم این امام که هنگام ورود به ایران یک بزغاله هم نداشت ۷۰ هکتار مساحت دارد و سالانه ۲۵ میلیون نفر به زیارتش می‌روند که بیش از مجموع زائران مکه در عربستان و بیت المقدس در اسرائیل است این آقا ۲۰ هزار خادم تمام وقت دارد، ۹۰ درصد زمین‌های کشاورزی استان خراسان متعلق به دم و دستگاه اوست. مساحت این ۹۰ درصد ۳۱۳/۳۳۵ کیلومتر مربع است که می‌شود دو برابر مساحت خاک انگلستان یا کمی کوچکتر از مساحت کشور فرانسه!

مانده در روبه ۳

دکتر محمد علی مهر آسا

خداشناسی با خدعه‌ی مدعیان پیامبری!؟

خدای معرفی شده توسط دین‌های سامی و یا در نزد دیگر باورمندان، یک لاوجود موهوم و بی‌اصل و نسب است که تنها کم‌خردان به آن ایمان آورده‌اند و ادعای شناسایی او را دارند. اما پرسش ما مخالفان وجود خدا این است که آیا کسی در بین خداشناسان و باورمندان به وجود خالق کائنات پیدا می‌شود که این موجود وهمی و دروغین را به ما نشان دهد؟ آیا این باورمندان به الله و محمد و دین اسلام که روزانه ۳۴ بار پیشانی را بر زمین می‌گذارند و قنبل هوا می‌کنند و نامش را سجده می‌گذارند و به کار زشت و قبیح خود می‌نازند، از خدای دروغینی که این دستورها را به آنها داده است، سراغی و خبری و نشانی دارند؟ در این گره خاکی با نزدیک به هفت

خداشناسی با خدعه‌ی مدعیان پیامبری!؟

میلیارد انسان بر روی آن، که شاید ۸۰٪ آنها خداشناس و خدا پرستند، هنوز کسی پیدا نشده است که نشانی درست و خردپسند از این موهوم به دست دهد و دلیلی محکم بر وجود او ارائه نماید. زیرا هرکس مطابق برداشت و تصور خود او را می‌شناسد و هیچ دلیل واضح و میرهنی برای شناخت و معرفی این لاجود ندارد. یعنی با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که به تعداد آدم‌های خدا شناس، خدا وجود دارد.

در این جا روی سخن بیشتر با پیروان دین اسلام است زیرا میهنم مدت ۴۲ سال است اسیر پنجه‌ی دیو و دوالپای این دین شده است؛ گرچه با تمام ادیان و مذاهب مخالف و معاندم.

ای خداشناسان اسلام و ای مسلمانان ایرانی عرب‌زده که اسیر جفنگ‌های یک مرد عرب ۱۴۰۰ سال پیش شده‌اید، به‌یقین کامل بدانید که مردمان امروز بسیار داناتر و با شعورتر از مردم چهارده قرن پیش‌اند در زمان محمد در سرزمین عربستان که کل جمعیت‌اش به صد هزار نفر نمی‌رسید، تعداد باسوادان یک هزارم این جمعیت هم نبود. خود محمد ادعا داشت که بی سواد است و از موهبت خواندن و نوشتن میراست.

در این زمینه مورخان نوشته‌اند که او برای نوشتن قرآنش اشخاص با سواد را به خدمت می‌گرفت و سخنانش را که متن قرآن بود به آنان دیکته می‌کرد و آنان و آن کاتبان جفنگ‌های کتاب قرآن را بر روی کاغذ و یا پوست حیوانات می‌نوشتند. بی‌شک آدم بی‌سواد نیز می‌تواند سخن بگوید و مطلب ارائه دهد. و همین مطالب و سخن‌هاست که محتوای قرآن را ساخته است.

اما من بی‌سوادی محمد را باور و قبول ندارم زیرا او در بچگی تحت نظر و قیمومت عمویش ابوطالب بود. پس چگونه است که این عمو پسرش علی را به مکتب فرستاده است ولی برادرزاده مورد محبتش را از خواندن و نوشتن محروم کرده است.

قرآن نوشته محمد است زیرا خدایی وجود ندارد که برای محمد حدود ۶۰۰ صفحه چرند و خزعبلات فرستاده باشد. اصولاً این مدعیان پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل تا عیسی و محمد و بهاء‌الله همه دروغ‌گویان قهاری بوده‌اند که برای رسیدن به جاه و مقام و سروری و شهرت بهترین و راحت‌ترین راه را ادعای پیامبری تشخیص داده‌اند. اینها آرزوی پادشاهی و سروری را در مخیله می‌پروریدند و چون از نیروی لازم برای پیاده کردن این آرزو و رسیدن به سلطنت محروم بودند، بهترین راه برای سروری و ارضای جاه‌طلبی را در خلق آفریدگاری دروغین جستجو

کرده‌اند تا خود را نماینده و پیامبر آن آفریدگار معرفی کنند. موسی در برابر فرعون مصر قرار داشت و برای مبارزه با او هوس جاه‌طلبی را در سر می‌پرورید. لذا تنها راه را برای سروری و نام‌آوری در معرفی خود به عنوان پیامبر تشخیص داده بود و این کار را کرد و به مقصد نیز رسید و بسیار مشهورتر از فرعون شد. عیسی نیز از قوم بنی اسرائیل و یک خاخام بود و او هم چون نیروی ارتش و قشون نداشت، لاجرم مدعی پیامبری شد و امروز می‌بینیم که بالغ بر دو میلیارد انسان ناقص عقل پیرو دارد.

محمد و بهاء‌الله تنها پیامبرانی هستند که از قوم بنی اسرائیل نبوده ولی از تمام آنان حقه‌باز تر بوده‌اند. محمد با مطالعه در سرنوشت پیامبران بنی اسرائیل، با خدعه و نیرنگ خود را در میان قوم عرب حجاز به عنوان پیامبر معرفی کرد و با پایداری و استقامتی بی‌مانند، و سرانجام استفاده از زور و شمشیر به مقصد و مقصود رسید. بنا بر این پیامبران به طور اعم همه شیادان و فریب کارانی بوده‌اند که هوس سلطنت آنان را به مقامی بسیار بالاتر از سلطنت و پادشاهی رسانده است.

از پادشاهان ساسانی تنها نام انوشیروان در خاطره‌های تاریک مانده است، ولی نام موسی و عیسی و محمد هر روز ورد زبان حدود چهار میلیارد آدم است که ۹۰ در سده‌شان با احترام نیز از این شیادان نام می‌برند.

مسعود - ن

مردی دو شخصیتی

دو شخصیتی بودن ما نشانگر چه ویژگی ما ایرانیان می‌باشد؟ از یک سو به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنیم از آن سو دارای نام‌های غیر ایرانی می‌شویم، اسکندر محمد، غلامعلی، تیمور... از یک سو باورمند به امامت و جانشینان ایشانیم ولی به کورش و داریوش افتخار می‌کنیم! دین ما بر پایه‌ی نبوت و معاد است ولی به فرامین زرتشت، پندار و گفتار و کردار نیک می‌نازیم، دینی را برگزیده‌ایم که ضد موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، شعر و رقص است اما پز می‌دهیم به نکیسا و باربد، تخت جمشید، کمال‌الملک و خیام و سعدی.

آیا مردمی با این همه تناقض در باورها و ایش می‌تواند سرنوشتی بهتر از این که پیدا کرده را داشته باشد؟

در ایران مذهب زده نیمی از عمر مردم در راه رفتن به زیارت، روضه خوانی، مسجد، ختم، رفتن به سرقبر و سوم و هفتم و چهلم این و آن می‌گذرد. چه عمر پُرباری

اسماعیل وفا یغمایی

امام رضای ضد ایرانی!

مانده از رویه‌ی نخست

من شاید بیش از صد کتاب و هزار مقاله و نوشته و ماخذ را سر زدم و ۸۵۰ صفحه نکات اصلی از آن‌ها را تایپ کردم که بیشتر راجع به این امام بدانم. ابتدا اشاره‌ای کنم به زندگی شخصی او، همین پانزدهم سپتامبر گذشته ۲۰۲۰ سالروز دستگیری بابک خرم‌دین بزرگترین قهرمان ملی تاریخ ماست که در ارمنستان دستگیر شد و «سهل ابن سنباد» حاکم وقت او و برادرش را دستگیر کرد و تحویل خلیفه المعتصم داد. و در همین ماه ژانویه آن زمان ۳ هزار مرد و زنان و اطرافیان او را هم گرفتند و در حالیکه شهر را آراسته بودند آنها را چنان بُردند که المعتصم به مردم بگوید ببینید من چه کسی را دستگیر کرده‌ام.

بلافاصله گردنش را با برادرش زدند زبانش را همانطور که در شماره پیش نوشتم پس از تجاوز فروختند به کنیزی و همه مردانش را کشتند و دختر بابک را خود معتصم به نام کنیز تجاوز کرد...

و ما ایرانیان که از آن روز نزدیک به هزار سال می‌گذرد هیچ احساس و تعصبی به آن فاحعه نداریم که آن جوانمرد قهرمان ۲۵ سال برای نجات ایران از دست این امامان و خلفا جنگید و بیش از ۲۵۰ هزار نیروی خلیفه عباسی در زمان هارون و مامون و معتصم به خاک انداخت که حتا دشمنانش از او بخوبی یاد کرده‌اند و نوشته‌اند تا لازم نبود خونریزی نمی‌کرد اما زمانی که به میدان جنگ می‌آمد مانند شیر می‌جنگید. حالا مقایسه کنید اطاقک محل دفن او را با بارگاه امام رضا که ایرانیان هرچه دارند به پایش می‌ریزند. امام رضا در سال ۱۴۸ هجری به دنیا می‌آید از پدری عرب و مادری آفریقایی از مراکش. او در خانه پدرش موساکاظم که زنان بسیاری داشت به دنیا آمد. او بزرگترین فرزند از ۳۷ فرزند امام موسا بود. آخوندهای ما برای بزرگ زاده جلوه دادن امام رضا احادیث و روایات دروغین بسیار در مقام و دانش او و پدرش ساختند تا بدنامی مادر کنیز و چند بار خرید و فروش شده او را از زندگی او حذف کنند. در آن زمان زنان بسیاری را از کشورهای مسلمان شده مانند آفریقا و ایران به عنوان کنیز می‌آوردند و در بازارهای آنجا می‌فروختند.

دوره امام رضا دوره‌ای بود که خلفای عباسی به اوج قدرت خود رسیده بودند، زمانی بود که هارون حکومت می‌کرد و در همین دوره بود که ایرانیان هم بخود آمده و اینجا و آنجا شورش‌هایی

را آغاز کرده بودند، علویان برخاسته بودند، خوارج فعالیت می‌کردند، مردم سیستان زیر بار این بیگانگان نمی‌رفتند، آذربایجان شورش کرد و در همین زمان بود که پرچم جنبش قدیمی خرم دینان بدست بابک خرم‌دین رسید، درست زمانی است که امام رضا هم آمده است ایران و مردم بجای پیوستن به بابک، جذب این امام بی‌بو و بی‌خاصیت شده بودند که با تبلیغات آخوندها او را نماینده خدا و پیامبر معرفی می‌کردند.

البته در متن تاریخ واقعی ایران که آخوندها پنهان کردند و بجایش تاریخ جعلی خود را ساختند و منتشر کردند مردم آرام نبودند، ایرانیان از سکوت دست کشیده بودند روی سخنم با همه ایرانیان است از مجاهد گرفته تا لات‌های خیابان تا آخوندها و مردم معمولی که حاضر نیستند دست از این تاریخ جعلی بردارند و برای مرگ و میر این‌ها به سر و سینه می‌کوبند و زاری می‌کنند و علم و کتل به دست می‌گیرند. تمام تاریخ این‌ها جعلی است، و این نوشته‌ها و تاریخ جعلی که جای تاریخ واقعی ما را گرفت میلیون‌ها تن وزن دارد، امروزه این تاریخ چنان بر زندگی ایرانیان فائق شده که جگر شیر می‌خواهد تا بر علیه او سخن بگوید و باید به دوزخ و مرگ سلام بگوید و از همه چیز بگذرد تا خط بطلان بکشد بر این همه جعل تاریخی.

نه من قبول ندارم دنباله رو پیغمبری شوم که زن و بچه‌اش را به ۶۰ درهم بفروشد، و کارکرد داعش دارد. یک میلیارد و چهارصد میلیون مسلمان که سهل است صد و چهل میلیارد نفر هم باشند قبول ندارم. برای اینکه آنچه راجع به این دین و تاریخ ما این‌ها نوشته‌اند واقعی نیست.

امام رضا شخصاً آدم بدی نبود اگر آخوندهای ما می‌گذاشتند. او انسانی بود میانه‌رو، بسیار اهل عبادت، در آغاز زندگی‌اش کشاورزی می‌کرد و کاری به کار کسی نداشت ولی بعدها آخوندها دور و بر او را گرفتند و بزرگش کردند.

در همین زمان بود که جنبش‌های بزرگی در ایران به راه افتاده بود و بابک به همراه همسرش خرم بانو که تا آخر عمرش در کنار بابک ایستاد آذربایجان را از دست خلفای عرب بیرون آورده بود.

ادامه دارد

مشکل افراد اپوزسیون ایران که به همبستگی نمی‌رسد تعصب آنها به گذشته‌شان است تا در اندیشه و علاقه به آینده! ایرانی‌ها تا گذشته‌ی خوب یا بد خود را رها نکنند به آینده‌ی بهتر نخواهند رسید. چاره دیگری نیست.

تجاوز فکری زیان‌بارتر از تجاوز جنسی است.

ناگفته‌ای از احمد کسروی

در سال ۱۳۲۲ زنده یاد کسروی به نخست وزیر وقت مرتضاقلی بیات می‌نویسد: در این کشور بیش از ده کیش هست به نام هایی مانند شیعه، سنی، زرتشتی، مسیحی، یهودی، بهایی، شیخی، اسماعیلی و یا علی‌الهی و صوفی و غیره. اینک مذهب رسمی کشور شیعه دوازده‌امامی است حرفی نیست اما این موضوع که شیعیان به خود حق می‌دهند بر مذاهب دیگر با آسودگی تف و لعنت بفرستند خلاف مشروطه و دموکراسی است.

جناب آقای بیات، حقیقت آن است که این‌ها معنی مشروطه را نیک نمی‌دانند، مشروطه یعنی توده مردم ایران را میهن خود بدانند و کوشش به آبادی آن کنند و قانون را پاس بدارند. اما ملایان می‌گویند خدا تمام جهان را به پاس چهارده معصوم آفریده پس فقط باید همه آنها را دوست بداریم و بر مقبره آنها گنبد و بارگاه بسازیم و از راههای دور به زیارت آنها برویم. آیا شما آقای نخست وزیر در این سخنان نامی از کشور ایران و کوشش برای آبادی آن می‌بینید؟ مشروطه در ایران با ناسازگاری ملایان به نتیجه نمی‌رسد. می‌بینید که برابر هرگامی که به سوی پیشرفت برمی‌داریم آنها چه ایستادگی و کارشکنی می‌کنند. می‌گویند عدلیه خلاف شرع است، دبستان خلاف شرع است، نظام وظیفه خلاف شرع است دانشگاه و هرآنچه بیرون از دستگاه آخوندیست خلاف شرع است. پیشنهاد می‌کنم با آنها گفتگو کنید. باور بفرمایید اگر این موضوع را سرسری بگیری و با آنها مماشات کنید خودتان زمینه بدبختی ایران را فراهم کرده‌اید.

روانت شادای مرد بزرگ و آگاه که پس از ۳۵ سال مهار کردن آخوندها در سال ۱۳۵۷ این موجودات خطرناک و ضد ایرانی دوباره سر برآوردند و تا توانستند کُشتند و سوختند و سرمایه‌های ایران را به تاراج بُردند. یکاش بجای ملایان دین اسلام را در آن زمان به بند می‌کشیدید و از ایران بیرون می‌انداختید.

این فاصله‌ها را رعایت کنید

از افراد مشکوک به کرونا ۳ متر - از آدم دروغگو ۱۰ متر
از آدم دورو ۱۰۰ متر - از آدم حسود ۱۰۰۰ متر
از آدم متعصب ۱۰۰۰۰ متر - از آدم جاهل و خرافاتی برای همیشه دور شوید تا جسم و روانتان از هر آفتی مصون بماند.

گزیده‌ای از کتاب سیاست، نوشته ارسطو

سه دسته از مردم هیچگاه به درد حکومت کردن نمی‌خورند:

- ۱- ثروتمندان، چون این‌ها با مشکلات و دردهای فقرا آشنا نیستند و زمانی که به حکومت برسند به دنبال افزایش دارایی‌های خود هستند تا دنبال افزایش دارایی برای فقیران.
- ۲- فقیران، چون این‌ها کمبودهای فراوان در زندگی داشته‌اند زمانی که به حکومت برسند ناخودآگاه به دنبال جبران کمبودهای گذشته خود هستند و به دیکتاتورهای وحشتناکی تبدیل می‌شوند.
- ۳- علما و مردان خدا، این طبقه خود را بالاتر از مردم و نماینده خدا می‌دانند و با هر نوآوری مخالفت می‌کنند و کسی نمی‌تواند از آنها انتقاد کند که به نام خدا او را از میان بر میدارند بدبختی این گروه بدتر می‌شود اگر از طبقه فقیر هم باشند. این گروه چنان به دیکتاتوری می‌پردازند که ملک و ملت در خطر از بین رفتن می‌افتند.
- ۴- با این وضع بهترین گروه برای فرمانروایی طبقه متوسط جامعه می‌باشد.

برگردان از: محمد خوارزمی

خدانا باوران آمریکایی (۲)

تخمین تعداد درست و دقیق خدانا باوران در آمریکا امر پیچیده‌ای است، چون مرتباً این تعداد در حال فزونی و تغییر است. پاره‌ای هم از بی دین شدگان آمریکایی می‌گویند آنها هنوز به چیزی به نام روح کهکشانی و خدا باورمند هستند. جالب است گفته شود در همین حال برخی از مردم که خود را مذهبی میدانند، خواه پروتستان، کاتولیک و حتا کلیمی باشند می‌گویند هنوز به خدا باور ندارند!

در گفتگوی برنامه opra Winfray با خانم Dian Nyad که خود را خدا شناس می‌نامید و اخیراً با شنا کردن از کوبا به فلوریدای آمریکا فرار کرده و توجه زیادی را به خود جلب کرده بود خود را مذهبی می‌نامید که به خدا باور ندارد!

به طور آماری که در دست است امروزه ۲۴ درصد بزرگسالان آمریکایی می‌گویند به خدا باور ندارند که این رقم در سال ۲۰۰۷ فقط ۱۶ درصد بوده است.

خدانا باوران به شکل کلی اگر از نسل جوانترها باشند ۶۷ درصدشان مرد و ۳۳ درصدشان زن می‌باشند و ۳۸ درصدشان در سنین ۲۹-۱۸ هستند در مقایسه با ۲۴ درصد تمام بزرگسالان آمریکا حدود ۴۳ درصدشان از هر ده نفر یکی مدرک دانشگاهی دارد.

کوروش سلیمانی

شما گرفتار کدام خدا هستید؟

اگر و مگرهای دین‌های ابراهیمی (۲)

از «یووال نوح هراری» اندیشمند جوان اسرائیلی در برنامه تلویزیونی پرسیدند. آیا شما به خدا باور داری یووال پاسخ می‌دهد نه! به نظر من دو مفهوم از خدا در جهان وجود دارد و مردم دوست دارند این دو خدا را در هم ادغام کنند. یک خدایی که رازآمیز است و ما در مورد آن خدا هیچ نمی‌دانیم، مهمترین صفت این خدا این است که انسان‌ها هیچ چیز از او درک نمی‌کنند و عقل‌شان به این خدا نمی‌رسد. مثل اینکه وقتی پرسیده می‌شود چه کسی بیگ بنگ را شروع کرد یا چگونه زندگی پدید آمد مسائلی که علم هم نمی‌داند. من چنین خدایی را دوست دارم و با آن مشکلی نیست.

سپس خدای دیگری داریم که کاملاً با این خدا متضاد است. خدای دوم یک خدای قانون‌گزار است و در مورد این خدا ما همه چیز می‌دانیم! مثلاً ما دقیقاً می‌دانیم این خدا در مورد پوشش زنان چه فکر می‌کند و دقیقاً می‌دانیم که او در مسایل جنسی چه فکر می‌کند، ما می‌دانیم که او می‌داند که ما در انتخابات به چه کسی رای خواهیم داد و او نتیجه انتخابات را پیشاپیش می‌داند! این مثل شعبده بازی است. انگار شما دارید یک حقه شعبده بازی را می‌بینید و او دارد با کارت‌ها شما را فریب می‌دهد و شما نمی‌دانید کدام کارت برنده و کدام کارت پوچ است. (آیا دین یهود دین واقعی است - آیا دین مسیح دین واقعی است - آیا دین اسلام واقعی است. آیا موسا راست می‌گوید، آیا مسیح یا محمد راست می‌گویند.) در چنین حالتی که شما نمی‌دانید کدام حرف خدا است و کدام نیست، کدام کارت برنده و کدام کارت بازنده است. این بازی خطرناکی است و من چنین خدایی را باور ندارم، خدایی که به ما گفته‌اند همه چیز را می‌داند.

* در کتاب آفرینش فصل اول کتاب برشیت آمده است، خداوند ابتدا زمین و آسمان را آفرید.

اگر خداوند تورات را نوشته یا به پیامبرش دیکته و وحی کرده است چرا نوشته «من» در ابتدا زمین و آسمان را آفریدم؟ اگر هم شخص دیگری این‌ها را نوشته او از کجا می‌دانسته خدا ابتدا زمین و آسمان را آفریده است؟

* چرا خدا هر زمان پیامبر جدیدی برای هدایت بشر فرستاد نام و نشان و صفات و حرف هایش را تغییر داده است؟

* چرا خدا پیامبرانش را از مناطق خشک بی‌آب و علف و گرم خاورمیانه انتخاب کرده، مگر آدم‌هایی که در مناطق سرد و یخبندان و درون جنگل‌ها زندگی می‌کردند نیاز به پیامبر و راهنمایی نداشتند؟

* مگر نه اینکه پیامبران در روز معینی از سال و در یکی از چهار فصل سال به دنیا آمده و یا از دنیا رفته‌اند. پس چرا روزهای سالگرد درگذشت یا زاده شدن آنها گاهی در زمستان و یا تابستان و فصول دیگر است؟

* چرا خداوند نخست آدم را آفرید و سپس حوا را به دنیا آورد. چرا آن‌ها را مانند بچه‌های دوقلوی انسان‌ها هم‌زمان نیافرید که از آغاز کارش با نابرابری (تبعیض) و مردبرتری شروع نشود؟

* چرا خداوند حوا را از دنده چپ آدم آفرید؟ اگر از دنده راست می‌آفرید چه فرقی می‌کرد و چرا باید گفته می‌شد حوا از کجای آدم آفریده شده است و اگر مردها اکنون یک دنده کم دارند چرا در همان لحظه خدا آن‌ها را ترمیم نکرد و مردها هم یک وری راه نمی‌روند؟

* چرا خداوند برای خلق آدم از خاک استفاده کرد، مگر در کهکشانی که خدا دست به چنین کاری زد مصالح بهتری از خاک پیدا نمی‌شد که با ارزاترین ماده هستی اشرف مخلوقات خودش را ساخت؟

* اگر حوا لخت و مادرزاد خلق شده، چرا در بعضی از دین‌های ارسالی، حتا موهای زنان را هم می‌پوشانند چه برسد زنها بتوانند لخت مانند روز تولد خود ظاهر شوند؟

دانشمند بودن دلیل دانایی نیست. می‌توان دانش داشت اما بدون بینش بود.

توان در یادگیری فرمول‌های فیزیک و شیمی یا ریاضی دلیل فراگیری درک احساسات انسانی نیست

یک دانشمند می‌تواند یک فاشیست از آب درآید و از دست آورد خود برای رفع عطش خودخواهی هایش بهره بگیرد.

و همین طور است که گاهی بین انسان‌های دانشمند افراد مذهبی هم می‌بینیم.

تمام انسان‌های با فکر کافرند.

ارنست همینگوی

خدایی را بپرستید که

خدایی را بپرستید که حرفش یکی باشد و هر چند سال فرمان خودش را نقض و عوض نکند، خدایی که بچه نوزاد را با سرطان و فلج و کوری نسازد و پس از ۹ ماه زجر مادر، او را پس از یکی دو سال نکشد، خدایی که خود را تا ابد پنهان نکند، خدایی که به جز زبان عبری و عربی و انگلیسی فارسی هم بلد باشد، خدایی که زن و مرد در برابرش یکسان باشند، خدایی که از جان دوستدارانش در برابر بلاهای طبیعی و یا در برابر دشمنان آنها نگهداری کند و فقط وعده و وعید ندهد. خدایی که یک نفر را پس از یک سال مرگ بتواند زنده کند تا بپذیریم که او می‌تواند پس از ده‌ها هزار سال همه انسان‌ها را زنده کند. خدایی که دستکم تا نهم دبیرستان درس خوانده باشد تا ارزش معلمان را بداند، خدایی را بپرستید که توان پیش بینی داشته باشد و راز یکی از بیماری‌های لاعلاج را بگوید که بشر پدرش در نیاید تا داروی هر بیماری را پیدا کند. سیاوش لشگری

ما در چه قرنی زندگی می‌کنیم؟

زمانی که غربی‌ها در قرون هجده و نوزده با سرعت در حال درنوردیدن افق‌های جدید علمی، فکری، اجتماعی و سیاسی بودند، ایران ما در جهل مرکب دست و پا می‌زد.

ایران با یک شاه‌بنگی و هیروتی به نام سلطان حسین وارد قرن هجده شد و با تلی از چشمان از حدقه درآمده مردم کرمان به دست آقا محمد خان قاجار این قرن را به پایان رساند.

قرنی که در آن سوی جهان شوریده سرهایی مانند ولتر، دیدرو، روسو، در حال پروردن نهال بزرگترین انقلاب تاریخ بودند.

اروپای قرن نوزده شد اروپای هگل، مارکس و جاه‌طلبی‌های ناپلئون و بیسمارک، و در همان زمان در ایران ما به کشتن قائم‌مقام‌فراهانی، امیرکبیر، سپهسالار، میرزا آقاخان کرمانی و مستشارالدوله مشغول بودیم! صور اسرافیل و ملک‌المتکلمین را جلوی چشم محمد علی شاه آنقدر شکنجه کردند تا مردند.

حال انتظار داریم امروز اقتصادمان را با ژاپن، صنعت‌مان را با سنگاپور، فرهنگ‌مان را با فرانسه و دموکراسی‌مان را با سویس بسنجیم. و هنوز تحصیل‌کردگان مذهبی ما به این نتیجه می‌رسند که موی زنان اشعه‌ی تحریک‌کننده مرد دارد و یا چون زنان ایران حجاب ندارند خدا از آنها انتقام گرفته است.

مغز ما هنوز مغز شاه سلطان حسین، رفتار ما رفتار همان ارباب و رعیتی باقی مانده است. فرهنگ ما متاسفانه فرهنگ الاغ سوارانی است که با پول باد آورده نفت الاغ‌هایمان را با پورشه عوض کرده‌ایم.

مهندس فرهنگ - م

آیا چیزی به نام فرهنگ اسلامی وجود دارد؟ (۱)

واقعیت این است که ملاحا و اندیشه‌ورزان دینی برای بزرگ نمودن اهمیت اسلام این واژه را اختراع کرده‌اند و سپس هرآنچه ملل گوناگون در زمینه‌های علمی و فلسفی و غیره انجام داده‌اند به نام اسلام جا زده‌اند (بدون در نظر گرفتن تأثیرات منفی اسلام بر توسعه علم و دانش).

در کتاب «کهنه‌سرباز» به نویسندگی غلامرضا مصور رحمانی در جلد دوم صفحه‌ی ۱۲۷ می‌خوانیم: اگر به مدارکی که به نام تمدن اسلامی می‌خوانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم دقت کنیم می‌بینیم مربوط به ایران است. برای نمونه کتابی که آقای ارنست گرابی متصدی دایره اسلامی موزه متروپولیتن نوشته صنایع معماری، ظروف سفالی، نقاشی، قالی بافی، کار روی فلز و کنده کاری را به نام دنیای اسلام معرفی کرده است که بیش از نیمی ادعاهایش در تمام رشته‌های یاد شده مستقیماً از ایران است.

در کتاب دیگری به نام خزاین اسلام که در باره ظروف سفالین، شیشه، فلزات بهادار ابریشم‌کاری، فرش، قصرها، مساجد و مانند آنها بحث شده نمونه‌های دیگری هستند که بیشترشان از ایران به سایر کشورهای اسلامی رفته است. پیا بهترین مینیاتورهای هندی تماماً به سبک ایرانی هستند که با شعار فارسی و خط نستعلیق مزین شده‌اند زیباترین آنها از خطاط ایرانی به نام فقیرعلی است.

در کتاب دیوید وید راجع به طرح‌های هنر اسلامی، تمام طرح‌ها، آنهایی هستند که استادان ایرانی در کاشی‌کاری‌های مساجد، محراب‌ها، گلدسته‌ها و منبت‌کاری‌ها به کار برده و می‌برند.

ادامه دارد

بهای عنبرنسارا و طلا

به بهای طلا در سال ۱۳۵۷ پیش از ۲۲ بهمن نگاه می‌کردم برای مقایسه با بهای طلای امروز و تفاوت بهای دلار که چشم‌ام به خبر بهای عنبرنسارای (پشکل خشک الاغ) اعلام شده از سوی جمهوری اسلامی در روزنامه افتاد که بهای یک کیلو عنبرنسارا به سی و نه هزار تومان رسیده است، درست برابر بهای طلای سال ۱۳۵۷ که کیلویی سی و نه هزار تومان بوده است!

کسی که در سال ۵۷ گفت اقتصاد مال خر است عجب اقتصاددان ماهری بود که اوضاع اقتصادی ایران را تا به امروز پیش بینی کرده بود. بله او گفت ولی ما قدرت درکش را نداشتیم که چه می‌گوید.

برداشت های دکتر احمد ایرانی از کتاب دکتر حسین ملک

از حقیقت تا واقعیت (۳) در باره‌ی محمد

محمد نیز برای بدست گرفتن قدرت خود را پشت سر دروغی بس بزرگتر یعنی «الله» که اکبر هم هست مخفی کرده. محمد در تصاحب معابد دیگران - خدایان قبایل قدیمی برای خود معابدی داشتند. در این معابد ضمناً خزاینی بوده که در آنها مقادیر زیادی طلا و نقره هدیه زیارت کنندگان نگهداری می شده. به این ترتیب نفی خدایان دیگر و خراب کردن معابد آنها نه فقط در جهت یکتاپرستی بلکه از جهت جمع آوری ثروتی بود که در آنها وجود داشت و به انگیزه محمد می افزود. نباید تصور کرد محمد و سایر پیامبران به راستی از آسمان الهام می گرفتند و راهنمایی می شدند، نه، آنها الهام از خود می گرفتند و اقدام می کردند.

محمد همین که از مکه فرار کرد و به مدینه رسید دو قوم یهودی را که در آنجا زندگی میکردند غارت کرد و قبیله سوم را تماماً قتل عام کرد. او برای ترساندن بقیه قبایل به یاری امیر المومنین از قبیله سوم ۷۰۰ نفر را با شمشیر البته به دستور الله سربرید. محمد از هنگامیکه به مدینه فرار کرد و در مدت ده سالی که آنجا بود بنا به روایت طبری ۲۶ جنگ (غزوه) انجام داد و او خود ریاست غزوه‌ها و تقسیم اموال غارتی را به عهده داشت.

بدون تردید مسیحیت و اسلام اسطوره‌های قوم یهود را دزدیده‌اند و محمد داستان این اسطوره‌ها را برای جلب نظر مردم و تبلیغ کیش خود به کار می برد بدون اینکه آنها را به درستی بشناسد. او در آنها انحرافات زیادی به عمل آورد. یکی دیگر از فصول بسیار مهم زبان‌های ایمانی مسئله معجزات است.

معجزات عموماً بر فرضیه روح متکی می باشد. در این فرضیه هنگامیکه آدمی می میرد این روح از تن او بیرون و به آسمان می رود و گاهی هم دور زمین می چرخد. کل آنچه درباره روح می گویند که هیچ پایگاه علمی ندارد و فرضیه‌ای تو خالی است و روحانیت بصورت ابزار از آن بهره می گیرد.

بدیهی است که محمد خودش هیچ معجزه‌ای نمی کرد و نمی توانست بکند، چون معجزه از قوانین طبیعت پیروی نمی کند. اما معجزه تراشان می گویند وقتی محمد به دنیا آمد، کاخ امپراطوری ایران به لرزه افتاد و چهارده ستون آن خراب شد!

و به زمین ریخت به دنبال آن آتشکده مزداییان خاموش شد و دریاچه‌ای خشک گردید، ستارگان به زمین نزدیک شدند آنچنان که مردم ترسیدند این ستارگان به سر آنها بریزند و در دنباله این دروغ‌ها مسلمان‌ها گفته‌اند محمد سایه نداشت و مگس‌ها روی لباس‌های او نمی نشستند! ادامه دارد

مسعود نجات

بی مایه فطیر است

هر خواسته‌ای بدون پرداخت هزینه به دست نمی آید. شوربختانه اکثریت ایرانیان مخالف شرایط کنونی حاضر به پرداخت هزینه نیستند و همواره به انتظار ظهور امام زمان و یا آمریکا و اسرائیل نشسته‌اند. جامعه‌ای که با فرهنگ «دیگران کاشتند ما خوردیم، باز دیگران بکارند تا ما بخوریم» عادت کرده و همه به فکر بیرون کشیدن گلیم خویش از آب هستند چگونه می توانند درهای سعادت‌مندی را به روی خود باز ببینند؟ فرهنگ جهان‌بینی و خرد جمعی هر جامعه تعیین کننده‌ی کیفیت زندگی آن جامعه می شود. آیامی توان مخالف این نظام بود ولی در عین حال با شرکت در انتخابات یا سکوت همگانی انتظار تغییر را داشت؟ شوربختانه شعور آگاهی، دانش و مسئولیت‌پذیری ما به آن «میانگینی» نرسیده است که بتواند سبب تغییر شود.

اصل مسلم زندگی این است که اگر داد و ستد به معنی پرداخت هزینه برای بدست آوردن چیزی مطلوب باشد، نتیجه می‌گیریم کسانی که خواستار بدست آوردن آرامش، آسایش، آزادی و دگرگونی بدون پرداخت هزینه هستند چنین چیزی امکان پذیر نیست. در واقع چنین مردمی در پی آزادی و سعادت نیستند.

تاریخ خواهد نوشت

روزگاری در ایران زمین کسانی بر مردم حکومت کردند که پندارشان تباه، کردارشان ریا و گفتارشان سراسر دروغ بود. آنها به نام دین تمامی ثروت مردم را ربودند و به نابودی کشیدند تا خاک بیگانه را آباد کنند.

حاکمانش در سراسر کشور جهل و خرافه پرستی را رواج دادند و هر روز برای کل دنیا آرزوی مرگ می کردند و در همان حال مردم خودشان از گرسنگی و بیماری دسته دسته می مردند.

در قرن بیست و یکم

هر از گاهی آخوندها که حوصله شان از بیکاری و بیعاری سر می‌رود می‌ریزند به منزل بهایی‌ها تا خوراکی برای افتخارات خود تهیه کنند و به امت حزب‌اله بگویند که ما در جنگ با کفار ساکت ننشسته‌ایم!

در تاریخ آمده میرزا آقاخان کرمانی در نامه‌ای به شاهزاده جلال الدوله می‌نویسد: روزی در خانه جراح باشی میهمان بودم که ناگاه از خانه همسایه صدای ناله و آواز سوزناک به گوش رسید پرسیدم صدا از چیست مشخص شد در همسایگی جراح باشی زنی است که همان روز دو پسر و دامادش را به تهمت بای‌گری در میدان شاه کشته‌اند و زن ننگون‌بخت تازه از قتل‌گاه عزیزانش بازگشته و می‌گرید. ساعتی نگذشت که از همان خانه صدای دف و تمبک به گوشم رسید و متحیر از آنکه چگونه عزا به شادی بدل شد دختر خدمتکار را برای تحقیق فرستادیم، او بازگشت با هیجان گفت که جمعی قصد دارند همان پیرزن داغ‌دیده را بکشند! من و جراح باشی به خانه همسایه شتافتیم و در صحن خانه محشری غریب دیدیم که از یک سو سه چهار زن بزک کرده، سرمه کشیده با زیرجامه‌های کوتاه می‌رقصیدند، زن‌های دیگری نیز سرخ و سبز و زردپوش سرخاب سفیدآب کرده دایره تمبک می‌زدند و از سمتی دیگر جمعی سلیطه قحبه لوند که روسپی بودند با سنگ و چوب و کفش و جارو بر پیرزن هجوم آورده و با مشت و لگد او را به این طرف و آن طرف بر خاک هلاک می‌کشیدند. یک قحبه بد قیافه موسوم به کربلایی خانوم، چارقند پیرزن را از دو سو به حلقش پیچیده و با جنده‌های دیگر چنان سخت می‌کشیدند که جان بی‌رمقی بیش نمانده بود که من و جراح باشی رسیدیم ریش‌گرو گذارده آن پیرزن را از چنگ آن جندگان رهاندیم.

میرزا آقاخان در صدد تحقیق برمی‌آید که چرا این‌ها دست به چنین کاری زده‌اند، یکی از آن زن‌ها می‌گوید ما محض غیرت دین و تعصب ملت خواستیم دل این عجوزه را خوب بسوزانیم و به این شکل به سر سلامتی او آمدیم و این رقص و ساز هم برای عزای آن سگ کافر است، از این بهتر چه ثوابی؟ به فتوای امام جمعه هرکس یک بایی را بکشد ثواب هزار حج عمره برده و اجر صد ختم قرآن را دارد. این رخداد بیش از صد سال پیش در پایان قرن نوزدهم بوده و امروز در قرن ۲۱ آخوند‌های مسلمان به دست امت مسلمان از آن بدتر را بر سر بهاییان ایران می‌آورند و آب هم از آب تکان نمی‌خورد. شرم آور است.

کلاس دینی ما

توی کلاس دینی هنگامی که فقط ۱۱ سال داشتم، معلم گفت، نباید مشروب بخورید، من تا آن روز نمی‌دانستم مشروب چیست ولی معلم دینی یادم داد. گفت نباید پسرها با دخترها بازی کنند و یا به بدن دخترها نگاه کنند. من تا آن روز زمان بازی با دخترها اصلاً متوجه بدن آنها نبودم، معلم دینی یادم داد. روز دیگری گفت اگر خواهر دارید نگذارید بدون روسری برود جلوی مردها. من تا آن روز به خواهرم هرگز زور نگفته بودم، معلم دینی یادم داد که زور بگویم. یک روز گفت زن‌ها نصف مردها ارث می‌برند، تا آن روز فکرش را هم نمی‌توانستم بکنم که می‌شود حق زن‌ها را خورد. و آن را معلم دینی به من آموخت. معلم دینی ما از بهشت و جهنم و جنس مخالف داستان‌ها می‌گفت، با تکرار داستان بهشت یک جوری شدیم عقده‌ای با ذهن‌هایی که پُر شده بود از شهوت. از آن روز راه ما با زن‌ها جدا شد چون نگاه‌های مان آنها را آزار می‌داد و از پسرها دوری می‌کردند. و ما از جنس مخالف کاملاً جدا افتادیم، برای همین است که حتی اکنون که زن و بچه هم داریم رفتار درست را با جنس مخالف بلد نیستیم و برای همین است که تا یک زن را می‌بینیم ذهن‌مان می‌رود به جاهایی که همه می‌دانید. معلم دینی از جنس مخالف برای ما ذهنیتی انسانی ساخت، ذهنیتی ابزار ساز ساخت و زن برای ما ابزار جنسی شد نابرابر با مردها. و همو بود که به ما تقیه آموخت یعنی اگر صلاح دیدید دروغ بگویید. و اگر صلاح بود یک نفر را بفروشید که به‌دار کشیده شود.

معلم دینی هرچه بد و زیان‌بخش و رفتار غیراخلاقی و انسانی بود به ما آموخت، او به ما گفت در توبه باز است، یعنی هرگناهی خواستی انجام بده با یک توبه بخشیده می‌شوی.

من دوست دارم برگردم به ۱۱ سالگی، وقتی معلم دینی را دیدم ترک تحصیل کنم، چون ترک تحصیل بهتر است از ترک انسانیت. ای کاش بچه‌ها در مدارس معلم انسانیت داشتند نه معلم دینی.

جهان را می‌شود با علم شناخت ولی خدا را می‌توان با خیالات فرض کرد، به همین جهت به تعداد افراد بشر خدا ساخته می‌شود، پس خدا نمی‌تواند یکی باشد. یکی بودن خدا هم مزیتی بر خدا یان متعدد ندارد.

بُردن فرزندان کمتر از ۱۵ سال به مراکز مذهبی و سیاست جنایت بر علیه بشریت است.

یوسف - رضا

۱۶ دسامبر ۲۰۲۰

چرا توهین به مقدسات در فرانسه جرم نیست

در فرانسه نقد دین و حتاتوهین به مقدسات ممنوع نیست. پائیزامسال امانوئل مکرون رئیس جمهوری فرانسه در واکنش به قتل یک معلم مدرسه که کاریکاتورهای محمد پیامبر مسلمانان را در کلاس آموزش آزادی بیان به شاگردانش نشان داده بود گفت، کفرگویی در فرانسه بخشی از حق آزادی وجدان است. اظهاراتی که خشم بسیاری از مسلمانان را برانگیخت.

واژه *blasphemia* در لاتین به معنی توهین کردن به یک شخص است. در طول تاریخ اما این واژه بار مذهبی به خود گرفت و به توهین به خدا یا خدایان تعبیر و در زبان فارسی به توهین به مقدسات یا کفرگویی ترجمه شد.

در تورات کتاب یهودیان از زبان خدای یهود که یهوه نامیده می‌شود آمده، «نام مرا برای مقاصد شبریرانه بر زبان میاور، هرکس که نام مرا بیهوده بر زبان بیاورد مجازات خواهم کرد و مجازات او مرگ است، هر که نام یهوه را کفر گوید هر آینه گشته شود تمامی جماعت او را سنگسار کنند»

(بیداری - مهربانی خدا از همین جا آغاز می‌شود!!)

فرانسه نخستین کشوری است که کفرگویی و توهین به مقدسات را از فهرست جرائم حذف کرد و در سال ۱۸۸۱ قانون آزادی مطبوعات به تصویب رسید ژرژ کلمانسو سیاستمدار برجسته‌ی فرانسوی در دفاع از حذف توهین به مقدسات گفت خداوند از خود دفاع می‌کند و نیازمند دفاع نمایندگان مجلس نیست! حکومت این حق را ندارد که خود را جای خدا بداند و کفرگو را تنبیه کند. با تصویب قانون آزادی مطبوعات از سال ۱۸۸۱ تا کنون در فرانسه می‌توان باورهای مذهبی داشت یا نداشت، می‌توان دین را تبلیغ یا مردود دانست. همانطور که می‌توان مراجع و مبانی دینی را به نقد و سخره‌گرف و به مقدسات توهین کرد. منتها در تکمیل این قانون آمده است، با وجود این آزادی بیان حد و مرزی دارد که این حد و مرز را قانون تعیین می‌کند و گوینده و نویسنده باید در برابر قانون پاسخگو باشد. بررسی سه پرونده در این مورد در فرانسه و نتیجه رای قضات می‌تواند مرز توهین مجاز به مذهب را بهتر روشن کند.

۱- اظهارات جنجالی میشل ولیک نویسنده مشهور فرانسوی در سال ۲۰۰۲ که گفته بود، از ادیان متنفر است و به نظر او احمقانه‌ترین دین، دین اسلام است. به نظر دادستان پرونده، این سخنان چه به طنز بیان شده باشد چه نقدی تند باشد در دامنه‌ی

آزادی بیان است و خلاف قانون نیست.

۲- نمونه دوم، پرونده شکایت علیه مجله فکاهی «شارلی ابدو» در سال ۲۰۰۶ است که دادگاه تصمیم مسئولان مجله را برای نشر دوباره کاریکاتورهای پیامبر اسلام عاری از هرگونه توهین به مسلمانان خواند و گفت آنها از حد مجاز آزادی بیان فراتر نرفته‌اند.

۳- نمونه سوم، پرونده اریک زمر، چهره رسانه‌ای است که در سال ۲۰۱۹ مسلمانان فرانسه را استعمارگران جدید خواند و نوشت مهاجرین مسلمان مشکلات فرانسه را دوچندان کرده‌اند. در این مورد دادگاه وی را به جرم توهین و ترغیب به نفرت بین مردم و ملت‌ها به پرداخت ۱۰ هزار یورو جریمه نقدی محکوم کرد.

عبداله - ق

بررسی وضع اقتصادی کشور

یکی از دست فروش های بی سواد کنار خیابان که از صبح تا ظهر چیزی نفروخته بود می‌گفت من با چند کلمه دقیقاً و بهتر از متخصص های رژیم وضع اقتصاد کشور اسلامی را برایتان می‌گویم:

- چندی پیش برای خرید استخوان به قصابی محل رفتم، گوشت را که سال هاست دیگر به خواب هم ندیده‌ام. قصاب گفت استخوان هم تمام شده یک عدد دنبان داریم، البته او گفت (خایه گوسفند). جهت مزاح از قصاب پرسیدم چند می‌شود، دنبان را با عزت و احترام از لای کاغذ داخل یخچال بیرون کشید گذاشت روی ترازو، گفت ۲۰۰ گرم است می‌شود ۲۳۰۰۰ تومان! به او گفتم پدر من در اوایل انقلاب با ۲۳۰۰۰ تومان یک گله گوسفند که ۲۳۰ راس بود خرید و به عشق آمدن خمینی بین مساجد برای غذا دادن به استقبال کنندگان از امام تقسیم کرد. کمی گذشت در دوره رفسنجانی با همان پول پدرم ۲۳ راس گوسفند خرید که به خاطر جشن پایان جنگ بین مردم غذا پخش کند، پدر من هم روز به روز بدبخت تر می شد تا اینکه با همان ۲۳۰۰۰ تومان در دوره خاتمی پدرم توانست یک گوسفند بخرد که یک ماه زن و بچه اش را تغذیه کند، رسیدیم به احمدی نژاد با همان مبلغ یک کیلوگرم گوشت در ماه می خریدیم، پدرم مرد و همه به گدایی و دستفروشی افتادیم، چون در حکومت روحانی امروز فقط با ۲۳۰۰۰ تومان فقط یک دنبان گوسفند میتوان خرید که آنرا هم دیگر نمی توانیم بخیریم. حالا من از شما جناب آقای قصاب می پرسم آیا در این ۴۳ سال پول ملی افت نزولی کرده یا بقول شما خایه گوسفند رشد صعودی داشته است!

روح اله زم را هم فرستادیم بغل دست فولادوند و شایان کاویانی و....

ماه پیش یک جوان باغیرت ایرانی، با وجود اینکه جزو آقازاده‌ها بود ولی تحمل آن همه بیداد را در کشور نداشت، از زندگی راحت دست کشید و به غرب به تبعید خود خواسته آمد تا برای آزادی میهن‌اش از دست اشرار مذهبی فعالیت کند. آشنایی او با افراد بیت رهبری و دستگاه‌های حساس کشور به حدی بود که بسیاری از درون این دستگاه‌ها خبرهای محرمانه را برای او می‌فرستادند و او هم توانست ضربه‌های مهلکی به آخوندهای رده بالای رژیم وارد کند به طوری که تعداد بینندگان رسانه‌ای که او به نام «آمد نیوز» به راه انداخته بود از مجموع تمام بینندگان سایر رسانه‌های ایرانی بیشتر بود. نظام که به شدت از دست این جوان آسیب‌های مهم امنیتی دید با طرح نقشه‌ای بسیار دقیق و بوسیله پسر یک آخوند دیگر در عراق به نام سیستانی او را از فرانسه به عراق دعوت کردند و در همان فرودگاه او را تحویل ماموران ایران دادند که به سرعت او را به داخل خاک ایران بردند و بلافاصله با او در تلویزیون دولتی گفتگو کردند که مردم را از مبارزه با رژیم بترسانند. پس از یکسال زندان و شکنجه و تحقیر او را اعدام کردند. چه او را گرفتند و چه او یکسال در زندان بود و چه اعدامش کردند، ما ایرانی‌ها هیچ تلاشی برای نجات او انجام ندادیم تا اینکه در تمام این موارد به‌ویژه پس از اعدام او این خارجی‌ها بودند که فریادشان ابتدا بلند شد و تک و توکی از ما هم در فضای پوچ مجازی شعارهایی برای او دادیم و دیگر هیچ. تنها هنر بسیاری از ما در تمام این مدت این بود که گفتیم «این هم از خودشونه» و به همین شکل او را هم فرستادیم کنارگور فرود فولادوند، شایان کاویانی، سعیدی سیرجانی، عبدالمالک ریگی، حبیب اسیود، جمشید شارمهد، مسعود مولوی و ده‌ها قهرمان واقعی دیگر.

قرص آرام بخش برای این روزها

سوم نوامبر امسال ۲۰۲۰ طاس زندگی چرخید و چرخید و یک جفت شش و بش آورد و «بایدن» ۷۸ ساله را به آرزوی دیرین‌اش رسانید، طاس بخت او «شش» آورد و «ترامپ» ۷۴ ساله‌ی پُرانرژی را متوقف کرد و طاس بخت او «بش» آورد. در آمریکا میلیون‌ها دل هفته‌ها بود که به تپش افتاده بود و در جهان میلیاردها تن در انتظار این شش و بش تاریخی بودند. طاس زندگی خود نمی‌دانست با یک چرخش بیشتر یا کمتر چه بر سر این همه دل خواهد آورد. در این نبرد قرن، دل بسیاری را که در چهار سال پیش احساس خوشحالی می‌کردند غمگین و خشمگین کرد و نیمی دیگر را که چهار سال گذشته را ناراحت بودند خشنود و شادمان کرد.

زیبایی زندگی در همین دست بدست شدن شادی‌ها و غمگین شدن‌های آن است.

نبود یکی از آنها زندگی را بی‌معنا و بی‌تفاوت می‌کند، خوبی ماجرا اینجاست که اگر شما در این روزها از گروه غمگین شدگان هستید این غمگینی خوشبختانه دائمی نیست و اگر شما از دسته خوشحال شدگان هستید متأسفانه این خوشحالی هم ابدی نیست و شما هر دو گروه مرتباً جا عوض خواهید کرد. هیچ چیز در این هستی دائمی نیست، این قانون اصلی زندگی و طبیعی است و بسیار زیبا و شگفت‌انگیز و سازنده و از روی عدالت.

هرگز مغرور شادی‌ها و مغموم از ناشادی‌ها نشوید که هیچکدام دیر نخواهند پایید. این شکست و پیروزی‌های ناپایدار را آلوده تعصب و خشم از دیگران نکنید. قانون طبیعت راه خود را می‌رود.

اگر روزی این جایجایی‌ها متوقف شد نشانه پایان زندگی است در کل هستی و آن روز مبادا. زندگی را زندگی کنید نه جنگ.

علمای اعلام !!

در سال ۴۲، در جریان انقلاب سفید شاه، علما گفتند رای دادن به بانوان خلاف شرع است، همین علمای اعلام پیش از آن هم گفتند، داشتن شناسنامه حرام است چون باعث می‌شود تا نام دختران و همسران آنها را غریبه‌ها بدانند. آب لوله‌کشی حرام است، استفاده از لامپ برق غیرشرعی است. در دوره ناصری علما ساخت راه آهن را خلاف امر شرع و حرام خوانده بودند. و همان علما امروز بر ما فرمانروایی دارند.

امام زیرخاکی

در دنیای قدیم مردم اشیاء عتیقه‌ی خود را برای حفظ از دستبرد و سالم ماندن زیرخاک پنهان می‌کردند. ما مسلمانها هم یک امام زیرخاکی داریم به نام امام زمان که کسی از زنده و مُرده‌اش خبر ندارد و هر کشور مسلمان چاهی دارد که ادعا می‌کند امام زیرخاکی مذکور از چاه آن‌ها بیرون خواهد آمد!

محمد کوراوند

در هفتاد و چهارمین سالگرد ترور احمد کسروی

آبت‌الهی به نام مستجابی در خاطرات خود می‌نویسد: در نجف حین تحصیل با نواب صفوی آشنا شدم با او قرار گذاشتیم بیایم تهران با احمد کسروی و چندتن از علمای دیگر که بعد از مشروطه منحرف شده بودند بحث و مناظره کنیم. آمدیم ایران ابتدا با آشیخ کمره‌ای به بحث نشستیم، اطراف این شیخ را کمونیست‌ها گرفته بودند. پس از چند روز شیخ قانع شد، چند تن دیگر هم به همین منوال خیلی زود عوض شدند اما کسروی نه. او در بحث داغی که داشتیم هر سه نفر ما را یک لقمه کرد آدم کارکرده و بسیار با سواد بود وکیل هم بود، یاران نواب چند جلسه هم از او گرفتند که دیدند فایده ندارد و حریش نمی‌شوند. بالاخره تصمیم به کشتن او گرفتند و بار اول که خود نواب اقدام کرد کسروی کشته نشد ولی بار دوم حسین امامی کار را تمام کرد و او را در راهروی دادگستری اول با ۲۴ ضربه چاقو و سپس چندتایی هم گلوله زدند و انداختند. دوستش حداد هم در همانجا کشته شد.

تلخ‌تر از کشته شدن کسروی واکنش بی تفاوت جامعه پس از قتل کسروی بود که گویی اتفاقی رخ نداده است ولی فردای آن رخداد شرم آور برخی علمای معروف نجف به تهران تلگراف زدند و خواستار آزادی فوری عاملان ترور شدند. حامیان فداییان اعلامیه پخش کردند که در صورت محاکمه ضاربین دست به اقدامات جدی می‌زنند و چندی بعد زیر فشار علما طی یک دادگاه نمایشی حکم به برائت فداییان داده شد و برادران امامی آزاد شدند.

بازاریان در خیابان نقل و شیرینی پخش کردند و گوسفند سر بریدند.

همانطور که گفته شد تاسف‌بارتر از همه واکنش روشنفکران بود که جز اندک مقاله‌هایی در روزنامه‌های چپ‌گرا، قتل کسروی با سکوت رسانه‌ها، سکولارهای روشنفکر و حتا ملی‌گرایان مواجه شد.

تاوان این سکوت را جامعه روشنفکری و کل جامعه برای کشتن یک پژوهشگر بزرگ، زبان‌شناس، مورخ ملی و اندیشمند دلیر و منتقد نظام فکری فرهنگی معیوب ایران که معتقد به مصالحه با دینی‌ها بودند، بعدها با ضرباتی که از واپس‌گرایان خوردند به‌سختی پرداختند. و سکوت در برابر حذف روشنفکران به رویه‌ای مرسوم و عادی بدل گشت و روشنگری به خاموشی

گرایید.

«اگر ما می‌خواهیم بیماری‌های ایران را به شیوه‌ای سیاستمداران درمان کنیم. می‌بایست بر منبع ناخوشی، یعنی توده‌ها تمرکز کنیم. باید مردم را از اندیشه‌های فاسد رهایی بخشید و در آنان عشق به کشورالقاء کرد و به آنها آموخت که برای آرمان جمعی از خودگذشتگی کنند» از سخنان احمد کسروی بزرگمرد تاریخ ایران.

بزرگ امید

روزگار امروز ما

دیو ددسرشت بیزار از دنیای نو ۴۲ سال پیش با همدستی شاگردانی سوگند خورده در روستای نوفل لوشاتو، قانون را در ایران فرو ریخت.

آرمان بیابانی سده هفتم را در ایران ما پیاده کرد تا مردم را آسان‌تر بکشد، زنان را سنگسار کند و روی آنان اسید بپاشد. جوانان را به تازیانه بزند و در سیه چال‌ها بپوساند. دار و ندارمان را بچاپد، ریز و درشت مان را بدنام کند و به‌ریش آنها که زیر پایش پلکان گذاشتند بخندد و بگوید خدعه کردم! ما امروز بهای سنگین خاموشی خود را در برابر «هیچ» آن مرد که اقتصاد را مال خر می‌پنداشت می‌پردازیم. آنچه را مستان سرخ پوش و منگان تیغ‌کش شهرنو به‌رهبری سیه دلان دستار بر سر «انقلاب اسلامی» خوانده‌اند امروز سرنوشت هم میهنان ما را به‌زیر خط فقر و بدنامی برده‌است.

شعر زندگی یک جوان امروز ایرانی

جوانی ما را آفت زد و رفت، ما نسل مظلومی بودیم، همه‌ی جوان‌های نسل ما مُردند، نه از ویروس و جنگ و قحطی، نسل ما از بی‌مهری مُرد. نسل استعداد‌های کنج‌خانه.

ما نسل حیفی هستیم، نسلی که توی صف ایستادیم اما نوبت ما نشد. نسل ما همه‌شان سوختند، فقط درس‌سوختگی هاشان فرق می‌کند. در دوره ما بی‌گناه پای دار رفت، نمی‌دانست که بالای دار هم می‌رود. چاقو دسته خودش را برید، محبت خارها را گُل نکرد.

بار کج هم چه خوب به منزل رسید، به‌دعای گریه‌گوره عجب بارانی آمد. ماه چه خوب پشت ابر پنهان ماند، و پول هم خوشبختی آورد و ظلم پایدار گردید. و ضرب‌المثل‌های قدیمی همه پشت و رو شدند مثل زندگی نسل من، نسل انقلاب مرگ، .

توجه فرمایید

به دلایل گوناگون خوانندگان علاقمند این نشریه دو سه ماهی است کمک‌های خود را نپرداخته و یا تعداد کمی از آنها پرداخته‌اند. در فکر آن بودیم که صفحات بیشتری از بیداری را به مسایل سیاسی ایران و سیاستمداران موفق و ناموفق و انتقاد از آنها اختصاص دهیم که با این وضع مادی امکان ادامه‌ی راه وجود ندارد. اگر ماه آینده هم به همین منوال پیش برود ناچار به پایان دادن انتشار خواهیم بود با کمال تأسف!

ایران اگر به دست خارجی‌ها اشغال می‌شد کمتر آسیب می‌دید از این که آخوها به حکومت رسیدند.

اعدام ستون دین است
آتیه آریان

اگر کمک شما این ماه نرسد متأسفانه نمی‌توانیم
برای تان بیداری بفرستیم

بهترین راه بدست آوردن بیداری از راه پست است. تلفن یا
ایمیل کنید برایتان هر ماهه بفرستیم.
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

مردی از جنس هیچ و پوچ

ملت ما دنبال کسی افتاد که هرگز به پارک نرفته بود، تاتر و سینمانرفته بود؛ ورزش نکرده بود، به یک اداره مراجعه نکرده بود، دبستان نرفته بود، معنای امتحان نهایی و کنکور را نمی‌دانست، دوچرخه سواری بلد نبود، گواهینامه رانندگی نداشت، اگر روی یک الاغ برعکس سوارش می‌کردند متوجه نمی‌شد، و بالتماس و فریادهای یک ملت او را به زور سوار هواپیما کردند و آوردند ایران. حالا چرا مردم از آمدن او ناراحتند؟ اگر پیشیمان شده‌اند باید او و اندیشه‌های او را برای همیشه از ایران بیندازند تا راحت شوند و گرنه تا یک آخوند در ایران بماند باز هم ملت ما فیلش یاد هندوستان می‌کند و یک هندی دیگر از هند یا لبنان وارد می‌کند. هوشنگ ایرانی

سپاسگزاری

یکی از خوانندگان گرامی بیداری مبلغ ۲۰۰ دلار به خاطر زحمات خانم و آقای شاهرخی به آنها هدیه کردند. بی‌نهایت از مهر ایشان سپاسگزاریم.

Permit No. 2129
San Diego, CA
Paid
U.S. Postage
Prst Std

BIDARI
بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A